**جمع بين زندگي در خانه و انجام وظايف سياسي و عبادت پروردگار**

اين ايام، به سيدّه ي زنان عالم و بانوي بزرگ تاريخ جهان - فاطمه ي زهرا عليها السلام - متعلق است؛ آن زن نمونه‏اي که حياتش با همه‏ي کوتاهي و عمر او در عين جواني، الگويي براي همه مردان و زنان غيور و مؤمن و مسلمانان و حتّي مردم غير مسلماني که با مقام آن بزرگوار آشنا باشند، است و ما بايد از زندگي آن بزرگوار درس بگيريم. قبلاً لازم مي دانم ضمن تسليت اين يادبود بزرگ غم انگيز و حزن آلود به همه ي شما برادران و خواهران،به خاطر حضورتان و زحماتي که متحمل شديد و از نقاط مختلف کشور تشريف آورديد و در اين جا گرد آمديد،تشکر کنم .
در زندگي زهراي اطهر عليها السلام ، يک نکته هست که بايد به آن توجه کرد. البته، ما در تعريف مقامات معنوي آن بزرگوار وارد نمي شويم و قادر هم نيستيم که مقامات معنوي فاطمه ي اطهرعليها السلام را بفهميم و درک کنيم.

حقيقتاً در اوج قله‏ي معنويت انساني و تکامل بشري، فقط خداوند است که چنين بندگاني را - و کساني که همطراز آنها باشند -مي شناسد و مقام آنها را مي بيند. لذا فاطمه ي زهرا را امير المؤمنين و پدر بزرگوار و اولاد معصومينش مي شناختند .مردم آن زمان و زمان هاي بعد و ما نيز در اين روزگار نمي توانيم آن درخشندگي و تلألوي معنويت را در آن بزرگوار تشخيص بدهيم.

نور درخشان معنوي، به چشم همه کس نمي آيد و چشمهاي نزديک بين و ضعيف ما قادر نيست که آن جلوه ي درخشان انسانيت را در وجود اين بزرگواران ببيند.

بنابراين، در صحنه ي تعريف معنوي فاطمه ي زهرا عليها السلام وارد نمي شويم؛ ليکن در زندگي معمولي اين بزرگوار يک نکته ي مهم است و آن جمع بين زندگي يک زن مسلمان در رفتارش با شوهر و فرزندان و انجام وظايفش در خانه از يک طرف و بين وظايف يک انسان مجاهد غيور خستگي ناپذير در برخوردش با حوادث سياسي مهم بعد از رحلت رسول اکرم صلي الله عليه و اله و سلم که به مسجد مي آيد و سخنراني و موضعگيري و دفاع مي کند و حرف مي زند و يک جهادگر به تمام معنا و خستگي ناپذير و محنت پذير و سختي تحمل کن است، از طرف ديگر. همچنين از جهت سوم، يک عبادتگر و بپادارنده ي نماز در شبهاي تارو قيام کننده ي لله و خاضع و خاشع براي پروردگار است و در محراب عبادت، اين زن جوان مانند اولياي کهن الهي، با خدا راز و نياز و عبادت مي کند .

**نقطه ي درخشان زندگي فاطمه ي زهرا عليها السلام**

اين سه بعد را با هم جمع کردن، نقطه ي درخشان زندگي فاطمه ي زهرا عليها السلام است. آن حضرت، اين سه جهت را از هم جدا نکرد. بعضي خيال مي کنند انساني که مشغول عبادت مي باشد، يک عابد و متضرّع و اهل دعا و ذکر است و نمي تواند يک انسان سياسي باشد. يا بعضي خيال مي کنند کسي که اهل سياست است - چه زن و چه مرد- و در ميدان جهاد في سبيل الله حضور فعال دارد، اگر زن است، نمي تواند يک زن خانه با وظايف مادري و همسري و کدبانويي باشد و اگر مرد است، نمي تواند يک مرد خانه و دکان و زندگي باشد. خيال مي کنند اينها با هم منافات دارد؛ در حالي که از نظر اسلام، اين سه چيز با يکديگر منافات و ضديت که ندارد؛ در شخصيت انسان کامل، کمک کننده هم است.

شما بايد در محيط کار و زندگي، با همسر و فرزندان و همسايه و دوستانتان، به وظايف شخصي خود عمل کنيد و پيوندهاي معمولي اجتماعي را به صورت سالم برقرار نماييد. در عين حال، بايد در ميدان سياست و صحنه ي انقلاب و کارهايي که نظام اجتماعي از شما مي طلبد و انتخابات و ميدان جنگ و عرضه کردن خواست انقلابي و ملي خود در سطح کشور و جهان و بيان اراده ي سياسي خود در ميدانهاي سياست و انقلاب، حضور داشته باشيد.

شما بايد در راهپيمايي و سازندگي و ميدان جنگ و انتخابات و بيان عقيده ي سياسي خود - آن جايي که اظهار عقيده واجب است - حضورتان را حفظ کنيد و در تعيين سرنوشت کشور و انقلاب مؤثر باشيد. در عين حال، رابطه ي معنوي و قلبي خودتان با خدا را از طريق عبادت و توجه و ذکر و حضور و معنويت و استمداد از خدا و توکل به او و انجام نوافل و فرايض خوب کنيد. اين سه بعد، انسان مسلمان را مي سازد. اسلام، اين را از ما خواسته است و اگر بپرسند: چگونه ميسر است؟ پاسخ مي دهيم که ما الگوهايي از جمله فاطمه ي زهرا عليها السلام داريم .(1)

**تربيت فوق بشري**

در قضيه ي حضرت صديقه طاهره (عليها السلام) نکات خيلي مهمي وجود دارد؛ ليکن يک نکته که با وضع شما جوانان مؤمن و انقلابي تطبيق مي کند ، اين است که همه ي اين افتخارات و کارهاي بزرگ و مقامات عالي معنوي و دست نيافتني آن انسان والا و آن زن بي نظير تاريخ بشر و سيده ي زنان عالم، و ضمناً همه ي آن صبرها و ايستادگيها و موقع شناسيها و کلمات پرباري که در اين زمانها از ايشان صادر شده است، همه ي اين حوادث بزرگ، در دوران کوتاه جواني اين بزرگوار اتفاق افتاده است. يک وقت اين قضيه را به عنوان يک موضوع مرثيه سرايي مطرح مي کنيم، و مي گوييم که اين بزرگوار سن کمي داشتند يا جوان بودند، که اين ،موضوع مصيبت خواني و مرثيه سرايي مي شود. يک وقت اين را به عنوان يک امر قابل تدبر و حاوي يک درس- نه يک درس،بلکه درسها- مي دانيم و با اين چشم نگاه مي کنيم، آن وقت اهميت ويژه يي پيدا مي کند.

چگونه يک انسان در دوران کوتاه زندگي، از مبدأ کودکي به بعد تا زمان شهادت - که معروف اين است که آن بزرگوار هجده ساله بودند، و بعضي هم تا سن بيست و دو و بيست و چهارگفته اند - اين همه معارف و اين همه علو مقامات معنوي را در اين مدت کوتاه به دست بياورد. اين، حاکي از يک تربيت فوق العاده ي فوق بشري است.

اين بزرگوار در دوران کودکي ،آن وقتي که در شعب ابي طالب همه ي راههاي عافيت بر مسلمانان و وجود مقدّس نبي اسلام صلي الله عليه وآله و سلم بسته شده بود؛ نه امکانات زيستي ، نه امکانات رفاهي، نه آسودگي خاطر، دايم دغدغه ي تهاجم دشمنان، دايم خبرهاي بد، صداي گريه ي کودکان از گرسنگي بلند، انواع ناراحتيهايي که در آن دره ي خشک وجود داشت و اين عده خانواده ي مسلمان براي مدت سه سال مجبور به اقامت شده بودند، چه سختيها کشيدند ، و همه اين سختيها هم از مبدأ يکايک اين انسانها از کوچک و بزرگ حرکت مي کرد و روي دوش پيامبر اسلام مي نشست؛ چون رهبر بود، چون همه به او متکي بودند،همه ي دردها را پيش او مي آوردند، همه ي فشارها را او حس مي کرد؛ در يک چنين وضعيت سرشار از سختي و محنت و فشار و ناراحتي ناشي از دعوت در راه خدا و صبر در راه خدا، اتفاقاً در همين ايام جناب ابي طالب هم از دنيا مي رود، جناب خديجه کبري هم در مدت کوتاهي به رضوان الهي و لقاء الله مي پيوندد و پيامبر،تنهاي تنهاست. آن وقت اين دختر چند ساله - حالا بنا به اختلاف روايات، پنج ساله ، شش ساله، هفت ساله، ده ساله - تنها کسي است که پيامبر با اين عظمت به او تکيه مي کند او مثل مادر از پدر بزرگوار خود پذيرايي مي کند، که اين قضيه ي فاطمة امّ ابيها مربوط به اين جاست.

اين عظمت را ببينيد، يک دختر بچه ي کم سال، در دوران سخت ترين محنتها،به فرياد بزرگترين انسانها مي شتابد؛ شوخي نيست. همان عنصراست که در طول زمان ،در دوران جواني تا پانزده سالگي و شانزده سالگي و هجده سالگي ، بالاخره تا آخر عمر کوتاه، اين همه مقامات معنوي را تجربه مي کند و اين همه کار بزرگ انجام مي دهد و اين همه در تاريخ تشيع و اسلام اثر مي گذارد و خورشيد درخشاني مي شود که تا دنيا، دنياست،خورشيد درخشان اظهر زهراي اطهر خواهد درخشيد. همه ي اين آثار، از حيات و زندگي و خصوصيات يک جوان نشأت گرفته است.

ببينيد جواني چه ظرفيتي دارد، ببينيد جواني چه شور و شوق و عظمت و گنجايشي دارد. چه طور مي شود در جواني، بالاترين مقامات معنوي را طي کرد. يک بار ديگر در زمان ما، در همين جبهه هايي که شماها آن را تجربه کرديد،اين اتفاق افتاد . اين که امام يک وقت فرمودند اين وصيتنامه ها را بخوانيد،به همين خاطر است من چون خودم وصيتنامه ها را مي خواندم و الان هم هر وقت به دستم بيايد،مي خوانم،فهميده ام که امام چرا اين نکته را فرمودند. زيرا در اين وصيتنامه ها، گاهي مطالبي وجود دارد که يک دنيا عرفان حقيقي و ناب است .يعني حتي عرفاي برخوردار از علوم ديني و علوم ظاهري، که اينها طبعاً امکان عروج و رشدشان بيشتراست و قهراً پاکيزه ترند - نه يک عارف سالکي که معرفتي از لحاظ علوم ديني ندارد - آنچه را که بعد از مثلاً چهل ، پنجاه سال مجاهدت، در سن هفتاد سالگي، هشتاد سالگي احساس و درک و مشاهده مي کنند، يک جوان به برکت فداکاري مخلصانه، در مدت چند ماه به دست مي آورد؛چيز عجيبي است! ببينيد چه طور نعمت الهي بي دريغ به سمت دلهاي با اخلاص روانه مي شود.(2)

پي نوشت ها:

1. حديث ولايت جلد 3، صص76و78.
2. ديدار با فرماندهان و مسؤولان سپاه، 26شهريور 76.

منبع: شخصيت و سيره‏ي معصومين (علیهم السلام) در نگاه رهبر انقلاب اسلامي(جلد 2)، (شخصیت و سیره حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها))، ناشر موسسه فرهنگي قدر ولايت - 1383